



Components of Judicial E-Governance with a Focus on Human Rights Requirements

Hadi Pourjavad¹, Ladan Foroumand^{2*}, Samaneh Rahmatifar³

1. Department of Public Law, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Department of Law, VaP.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Department of Law, Ha.C., Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original

Research

Pages: 17-34

Article history:

Received: 20 May 2026

Edition: 06 Jun 2026

Accepted: 11 Jul 2026

Published online: 23 Sep 2026

Keywords:

Governance, E-Governance, Judiciary, Digital Justice, E-Government.

Corresponding Author:

Ladan Foroumand

Address:

Iran, Tehran, Islamic Azad University, VaP.C., Department of Law.

Orchid Code:

0009-0009-9053-5909

Email:

3720643050@iau.ir

ABSTRACT

Background and Aim: With the expansion of information and communication technologies, the transformation of the judicial system towards electronic cases has been proposed as a new paradigm. This research aims to identify the components of judicial e-governance and analyze its requirements in the light of human rights. The innovation of the research lies in providing a theoretical-normative framework for judicial e-governance that, contrary to the common patterns of digital governance and e-justice literature, considers technology not merely as a tool for improving efficiency, but also as a legal and human rights institution.

Materials and Methods: This study was conducted using a library and documentary research method with a descriptive-analytical approach. Data were collected from reliable Persian and English sources, including articles, books, and international documents, and analyzed based on the principles of good governance and fundamental rights.

Ethical Considerations: In the writing process, textual originality, citation integrity, and scientific impartiality were observed, and no conflict of interest exists.

Findings: The components of judicial e-governance include free and equal access to legal information, facilitation of access to courts and online dispute resolution mechanisms, acceleration and security of judicial communications, improvement of the performance of the judiciary, strengthening transparency and accountability, increasing public participation, and reforming administrative processes through technological development. When accompanied by safeguards such as personal data protection, cybersecurity, and the prevention of the digital divide, these components can help realize digital justice and the right to effective access to justice.

Conclusion: An electronic judicial system, without effective and accountable governance, cannot ensure public trust and meaningful participation. The establishment of such a system requires adherence to the principles of transparency, non-discrimination, inclusiveness, and the rule of law in order to prevent the reproduction of digital inequalities and violations of human rights.

Cite this article as:

PourjavaD, H; Foroumand, L & Rahmatifar, S. "Components of Judicial E-Governance with a Focus on Human Rights Requirements". 2026.

دوره سوم، شماره سوم، پائیز ۱۴۰۵

مؤلفه‌های حکمرانی الکترونیک قضایی با نگاهی بر الزامات حقوق بشری

هادی پورجوادی^۱، لادن فرومند^۲، سمانه رحمتی‌فر^۳

۱. گروه حقوق عمومی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. گروه حقوق، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۷-۳۴

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۳۰

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

حکمرانی، حکمرانی الکترونیک، قوه قضائیه، عدالت دیجیتال، دولت الکترونیک.

نویسنده مسئول:

لادن فرومند

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین - پیشوا، گروه حقوق.

کد ارکید:

۰۰۰۹-۰۰۰۹-۹۰۵۳-۵۹۰۹

پست الکترونیک:

3720643050@iau.ir

چکیده

زمینه و هدف: با گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، تحول نظام قضایی به سمت قضایای الکترونیک به‌عنوان پارادایمی نوین مطرح شده است. این پژوهش با هدف شناسایی مؤلفه‌های حکمرانی الکترونیک قضایی و تحلیل الزامات آن در پرتو حقوق بشر انجام شده است. نوآوری پژوهش در ارائه‌ی چارچوبی نظری - هنجاری برای حکمرانی الکترونیک قضایی است که برخلاف الگوهای رایج ادبیات حکمرانی دیجیتال و عدالت الکترونیک، فناوری را نه صرفاً ابزار ارتقای کارآمدی، بلکه نهادی حقوقی و حقوق‌بشری تلقی می‌کند.

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای و اسنادی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده است. داده‌ها از منابع معتبر فارسی و انگلیسی شامل مقالات، کتاب‌ها و اسناد بین‌المللی گردآوری و بر مبنای اصول حکمرانی مطلوب و حقوق بنیادین تحلیل شده‌اند.

ملاحظات اخلاقی: در فرایند نگارش، اصالت متن، امانت‌داری در ارجاع‌دهی و رعایت بی‌طرفی علمی مدنظر قرار گرفته و هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

یافته‌ها: مؤلفه‌های حکمرانی الکترونیک قضایی شامل دسترسی آزاد و برابر به اطلاعات حقوقی، تسهیل دسترسی به دادگاه‌ها و سازوکارهای حل اختلاف برخط، تسریع و تضمین امنیت ارتباطات قضایی، بهبود عملکرد قوه قضائیه، تقویت شفافیت و پاسخگویی، افزایش مشارکت عمومی و اصلاح فرایندهای اداری از طریق توسعه فناوری است. این مؤلفه‌ها در صورت همراهی با تضمین‌هایی همچون حفاظت از داده‌های شخصی، امنیت سایبری و پیشگیری از شکاف دیجیتال، می‌توانند زمینه تحقق عدالت دیجیتال و حق دسترسی مؤثر به دادرسی را فراهم کنند.

نتیجه: نظام قضایی الکترونیک بدون برخورداری از حکمرانی مؤثر و پاسخگو قادر به تضمین اعتماد عمومی و مشارکت واقعی نخواهد بود. استقرار این نظام مستلزم پایبندی به اصول شفافیت، عدم تبعیض، فراگیری و حاکمیت قانون است تا از بازتولید نابرابری‌های دیجیتال و نقض حقوق بشر جلوگیری شود.

۱. مقدمه

عصر دیجیتال، ساختارهای سنتی حکمرانی را با چالش‌هایی بی‌سابقه مواجه کرده است. فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی نه تنها شیوه ارائه خدمات عمومی را دگرگون ساخته‌اند، بلکه ماهیت روابط میان دولت، شهروند و نهادهای قضایی را نیز بازتعریف کرده‌اند. در این میان، نظام عدالت به عنوان یکی از ارکان اساسی تضمین حقوق بنیادین، از این تحول مستثنا نبوده است. مفهوم «قضایه‌ی الکترونیک» پاسخی به ناکارآمدی‌های بوروکراسی وبری - با ویژگی‌هایی همچون انعطاف‌ناپذیری، تشریفات زائد و کندی ذاتی - و تلاشی برای تحقق «دسترسی همگانی به عدالت» در بستر فناوری است. با این حال، صرف دیجیتالی کردن فرایندها، بدون بازطراحی بنیادین الگوهای حکمرانی، نه تنها تضمین‌کننده تحقق حقوق بشر نیست، بلکه می‌تواند به بازتولید نابرابری‌ها، نقض حریم خصوصی و تقویت سوگیری‌های الگوریتمی منجر شود.

مسئله‌ی اصلی آن است که در ادبیات موجود، عمدتاً بر جنبه‌های فنی یا جزئی و منفک از یکدیگر در حوزه قضایه الکترونیک (مانند دادرسی برخط یا تبادل الکترونیکی اسناد) تأکید شده است؛ درحالی‌که هنوز چارچوبی منسجم و مبتنی بر حقوق بشر برای حکمرانی الکترونیک قضایی تدوین نشده است (ملک‌محمدی‌نوری و هادی‌زاده، ۱۳۸۳، ۹۲). به عبارت دیگر، روشن نیست چه مؤلفه‌هایی باید در کنار هم قرار گیرند تا فناوری در خدمت شفافیت، پاسخ‌گویی، مشارکت واقعی و عدالت اداری قرار گیرد، نه آنکه خود به ابزاری برای نظارت گسترده،

تبعیض سیستماتیک یا حذف گروه‌های آسیب‌پذیر تبدیل شود. این خلأ نظری زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که اسناد بین‌المللی حقوق بشر، حق دسترسی مؤثر به دادگاه‌ها و دادرسی عادلانه را منوط به وجود تضمین‌های نهادی و رویه‌ای می‌دانند؛ تضمین‌هایی که در بسیاری از نظام‌های عدالت الکترونیک به‌طور کامل مورد توجه قرار نگرفته‌اند (موهرمن، ۲۰۲۵، ۳۹۵).

پرسش اساسی آن است که چگونه عناصری مانند «دسترسی آزاد به اطلاعات حقوقی»، «امنیت ارتباطات قضایی»، «اصلاح فرایندها»، «تقویت مشارکت» و «پاسخ‌گویی» می‌توانند در قالب یک الگوی واحد حقوق بشری و نهادی تلفیق شوند. دوم، مسئله دیگر بررسی نسبت این مؤلفه‌ها با اصول بنیادینی همچون منع تبعیض، حریم خصوصی، حاکمیت قانون و کرامت انسانی است؛ به‌ویژه در شرایطی که زیرساخت‌های دیجیتال به‌صورت نامتوازن توزیع شده‌اند. سوم، این پژوهش به این پرسش می‌پردازد که آیا الگوهای سنتی تفکیک قوا و نظارت متقابل در عصر حکمرانی شبکه‌ای و عدالت فرامرزی همچنان کارآمد هستند یا نیازمند بازتعریف اساسی‌اند.

نوآوری پژوهش در این است که برخلاف اغلب مطالعات پیشین که یا صرفاً به توصیف فناوری‌های قضایی پرداخته‌اند یا به‌صورت کلی بر اصول حقوق بشر تأکید کرده‌اند، این مقاله تلاش می‌کند ارگانیک‌تری از مؤلفه‌های به‌هم‌پیوسته حکمرانی الکترونیک قضایی را در قالب یک چارچوب تحلیلی - هنجاری منسجم بازنمایی کند. این چارچوب،

از طریق بررسی منابع معتبر فارسی و انگلیسی، شامل مقالات، کتاب‌ها و اسناد بین‌المللی حقوق بشر گردآوری و سپس با استفاده از تکنیک تحلیل محتوای کیفی و استدلال حقوقی مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند.

۳. ملاحظات اخلاقی

در فرایند نگارش این مقاله، اصول امانت‌داری علمی، ارجاع دقیق به منابع و پرهیز از هرگونه سوگیری رعایت شده است. همچنین بر اساس اعلام نویسندگان، هیچ‌گونه تعارض منافع وجود ندارد.

۴. یافته‌ها

حکمرانی الکترونیک قضایی متشکل از هفت مؤلفه اصلی است: دسترسی آزاد و برابر به اطلاعات حقوقی، تسهیل دسترسی به دادگاه‌ها و سازوکارهای حل اختلاف برخط، تسریع و تأمین امنیت ارتباطات قضایی، بهبود عملکرد قوه قضاییه، تقویت شفافیت و پاسخگویی، ارتقای مشارکت عمومی و اصلاح فرایندها از طریق توسعه فناوری‌های اداری. این مؤلفه‌ها در صورتی که با تضمین‌هایی نظیر حفاظت از داده‌ها، امنیت سایبری و کاهش شکاف دیجیتال همراه شوند، زمینه تحقق عدالت دیجیتال را فراهم می‌سازند.

۵. بحث

برای دستیابی به نتایج پژوهش، ابتدا مبانی نظری از بوروکراسی وبری تا حکمرانی دیجیتال مورد بررسی قرار گرفت. سپس شکاف میان رویکردهای صرفاً فناورانه و الزامات حقوق بشری شناسایی شد. در ادامه، با تلفیق مفاهیم دولت الکترونیک، دموکراسی الکترونیک و حکمرانی دیجیتال، چارچوبی هنجاری

نظریه بوروکراسی وبری، مفاهیم دولت الکترونیک، حکمرانی دیجیتال و دموکراسی الکترونیک را با الزامات اسناد بین‌المللی حقوق بشر - از جمله حق دسترسی به دادگاه، اصل تناظر، منع تبعیض و حفاظت از داده‌ها - پیوند می‌زند. افزون بر این، پژوهش حاضر با تفکیک لایه‌های نهادی، رویه‌ای و هنجاری نشان می‌دهد که توسعه صرف سامانه‌های فنی، بدون استقرار نظام پاسخ‌گویی و نظارت دموکراتیک، نه تنها مشروعیت قضایی را تضعیف می‌کند، بلکه می‌تواند به «استبداد الگوریتمی» بینجامد؛ مفهومی که در ادبیات داخلی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

از این‌رو، اهمیت علمی این مقاله در آن است که از رویکردهای خطی و صرفاً ابزاری به فناوری فراتر می‌رود و تحول دیجیتال در قوه قضاییه را پدیده‌ای ذاتاً سیاسی - حقوقی تلقی می‌کند که مستلزم بازاندیشی در مفاهیمی چون تفکیک قوا، حاکمیت قانون و شهروندی دیجیتال است. این مقدمه زمینه را برای تحلیل هفت مؤلفه اصلی (دسترسی به اطلاعات حقوقی، تسهیل دسترسی به دادگاه‌ها، امنیت ارتباطات، بهبود عملکرد، شفافیت و پاسخ‌گویی، تقویت مشارکت و اصلاح فرایندها) فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که تنها در پرتو حکمرانی مؤثر و پاسخگو است که قضاییه الکترونیک می‌تواند از سطح یک ابزار صرف فناورانه فراتر رفته و به شیوه‌ای از حکمرانی دموکراتیک و مبتنی بر حقوق بشر تبدیل شود.

۲. مواد و روش‌ها

این پژوهش با رویکرد تحلیلی-توصیفی و بر پایه‌ی روش کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. داده‌ها

تدوین گردید. هفت مؤلفه‌ی اصلی پژوهش از دل تجارب عملی و آموزه‌های حقوق بشری استخراج و نسبت هر یک با اصولی همچون منع تبعیض، حریم خصوصی، شفافیت و مشارکت عمومی تبیین شد. در نهایت، با جمع‌بندی استدلال‌ها، بر ضرورت نهادینه‌سازی نظام نظارت مؤثر و تضمین‌های دموکراتیک تأکید گردید تا از شکل‌گیری استبداد الگوریتمی جلوگیری شده و مشروعیت نظام قضایی الکترونیک تضمین شود.

۵-۱. مبانی و تحولات حکمرانی الکترونیک قضایی

۵-۱-۱. مدل سنتی بوروکراسی

مدل سنتی بوروکراسی که عموماً با عنوان الگوی وبری سازمان شناخته می‌شود، مبتنی بر عقلانیت اداری، نظم سلسله‌مراتبی و حاکمیت قواعد عام و غیرشخصی است؛ الگویی که بیش از هر چیز بر انتظام درونی سازمان، تخصص‌گرایی، استانداردسازی و یکنواخت‌سازی فرآیندهای اداری تأکید دارد. ماکس وبر، جامعه‌شناس برجسته آلمانی، در آغاز قرن بیستم با طرح مفهوم بوروکراسی، کوشید سازوکاری عقلانی برای اعمال قدرت عمومی و اداره نهادهای حکومتی ارائه دهد؛ سازوکاری که بتواند از طریق قانون‌مداری، پیش‌بینی‌پذیری و تفکیک صلاحیت‌ها، از خودکامگی و اعمال سلیقه شخصی در اداره امور عمومی جلوگیری کند (زوفلد، ۲۰۲۵، ۴۵).

وبر، بوروکراسی را نوعی سازمان عقلانی-قانونی می‌دانست که بر سلسله‌مراتب مشخص اقتدار، قواعد استانداردشده، تقسیم کار تخصصی و نیروی انسانی حرفه‌ای استوار است. از منظر وی، چنین ساختاری

کارآمدترین شکل سازمان‌دهی قدرت عمومی به شمار می‌آید؛ زیرا می‌تواند ثبات، قابلیت پیش‌بینی و بهره‌وری اداری را تضمین کند. با این حال، تحلیل‌های متأخر نشان می‌دهد که بوروکراسی صرفاً یک سازوکار فنی و خنثی نیست، بلکه در عمل با نظام ارزش‌ها، سیاست‌گذاری عمومی و جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک دولت پیوندی عمیق دارد (ملک‌محمدی‌نوری و هادی‌زاده، ۱۳۸۳، ۹۴). برخی، ساختار بوروکراتیک را تجلی «سازمان قدرت» می‌دانند؛ ابزاری که هرچند ظاهراً بی‌طرف و فنی عمل می‌کند اما در نهایت در خدمت اهداف و اولویت‌های قدرت سیاسی قرار می‌گیرد. در این چارچوب، بوروکراسی به‌تنهایی فاقد برنامه‌هنجاری مستقل است و جهت‌گیری آن از سوی رهبران سیاسی و نظام ارزشی حاکم تعیین می‌شود؛ رهبرانی که در عرصه «تعارض ارزش‌ها»، اهداف و اولویت‌های ایدئولوژیک دولت را تعریف می‌کنند (بلیوا، ۲۰۲۲، ۶۷۸). این تحلیل، از منظر حقوق بشری اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا نشان می‌دهد که نظام اداری، هرچند مبتنی بر عقلانیت شکلی باشد، در صورت فقدان نظارت دموکراتیک و تضمین‌های حقوق بشری، ممکن است به ابزاری برای تحدید حقوق و آزادی‌های بنیادین تبدیل شود (عاملی، ۱۳۸۳، ۱).

با وجود این، بوروکراسی وبری در عمل به‌دلیل انعطاف‌ناپذیری، غلبه تشریفات، کندی تصمیم‌گیری و ناتوانی در پاسخگویی مؤثر به مطالبات متحول شهروندان، همواره مورد انتقاد قرار گرفته است. تا زمانی که محیط اجتماعی و اقتصادی نسبتاً ایستا و ساده بود، این الگو توانست کارکرد مؤثری از خود

عمومی در پرتو احترام به کرامت انسانی و حق دسترسی برابر شهروندان به خدمات عمومی بود (سیلو، ۲۰۲۰، ۱۳۸).

بر این اساس، اینترنت به تدریج از یک ابزار ارتباطی صرف فراتر رفت و به بستری هزینه اثربخش، فراگیر و کاربر محور برای تعامل مستقیم میان دولت و شهروندان تبدیل شد. این تحول، امکان دسترسی آسان‌تر مردم به اطلاعات عمومی، کاهش فاصله میان نهادهای حکومتی و جامعه و تقویت اصل پاسخگویی عمومی را فراهم آورد و سرآغاز دگرگونی بنیادین در مدیریت سازمان‌های دولتی شد. در این میان، قوه قضاییه نیز از این تحولات مصون نماند و «قضاییه الکترونیک» به عنوان پارادایمی نوین در نظام اداری و قضایی مطرح گردید؛ پارادایمی که هدف آن، ارتقای دسترسی همگانی به عدالت، تسریع فرآیندهای دادرسی، تضمین شفافیت قضایی و حمایت مؤثرتر از حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان در پرتو فناوری‌های نوین است.

۵-۱-۳. تحولات فناوری اطلاعات برای حمایت از خدمات قضایی

فناوری را می‌توان محصول اندیشه و خلاقیت انسانی دانست که در مسیر پاسخ‌گویی به نیازها و تحقق اهداف گوناگون در زندگی اجتماعی به کار گرفته می‌شود. از این منظر، فناوری جلوه‌ای از گسترش عقلانیت انسان و یکی از ابزارهای تجلی توانایی‌های فکری او در سامان‌دهی زندگی فردی و جمعی به شمار می‌آید. با گسترش حضور فناوری در الگوهای کنش و واکنش انسانی، این پدیده نه تنها در چارچوب توسعه عقلانیت انسانی معنا می‌یابد، بلکه خود نیز در شکل‌دهی به ساختارهای

نشان دهد، اما با گسترش تحولات فناورانه، افزایش پیچیدگی روابط اجتماعی، رشد رقابت اقتصادی، تنوع نیازهای عمومی و ظهور مطالبات نوین حقوق بشری، ناکارآمدی الگوهای صرفاً سلسله‌مراتبی آشکارتر شد.

۵-۱-۲. کاربرد فناوری اطلاعات در دولت

امروزه به دشواری می‌توان اندیشمندی را یافت که همچنان از کارآمدی مطلق بوروکراسی سنتی در اداره امور عمومی دفاع کند. تحول در نیازهای اجتماعی، گسترش مطالبات حقوق بشری و افزایش انتظارات شهروندان از دولت‌ها، ضرورت بازاندیشی در ساختارهای اداری کلاسیک را آشکار ساخته است. در همین راستا، مفاهیمی چون «بازآفرینی دولت»، «مهندسی مجدد»، «اصلاح بخش عمومی»، «مدیریت دولتی نوین» و «مدیریت‌گرایی» در ادبیات حکمرانی و حقوق عمومی مطرح شدند؛ مفاهیمی که همگی بر ضرورت گذار از دولت اقتدارمحور و تشریفات‌گرا به سوی دولتی پاسخگو، شفاف، مشارکت‌پذیر و شهروندمحور تأکید دارند. تحولات گسترده سیاسی و اجتماعی، از جمله تضعیف نظام‌های اقتدارگرا، گسترش فناوری‌های نوین و ناتوانی الگوی بوروکراتیک سنتی در پاسخگویی به نیازهای متحول جامعه، دولت‌ها را ناگزیر ساخت تا در کارکردها، ساختارها و شیوه‌های ارائه خدمات عمومی تجدیدنظر اساسی کنند. در این میان، نوآوری به عنوان یکی از مهم‌ترین سازوکارهای تضمین حکمرانی مطلوب و تحقق حقوق شهروندی مطرح شد، زیرا هدف اصلی آن، استفاده بهینه از منابع عمومی، ارتقای کارآمدی اداری و تأمین منافع

ذهنی، ادراکی و رفتاری انسان نقش ایفا می‌کند. به بیان دیگر، رابطه‌ای دوسویه میان انسان و فناوری شکل می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، همان‌گونه که انسان فناوری را می‌آفریند و توسعه می‌دهد، فناوری نیز بر شیوه‌های تفکر، تصمیم‌گیری و کنش انسانی اثرگذار است. در ادبیات حقوق بشری، این ظرفیت گسترده فناوری می‌تواند پیامدهای مهمی برای ساختارهای اجتماعی و مناسبات قدرت در جامعه به همراه داشته باشد. دسترسی نابرابر به فناوری و توانایی بهره‌برداری از آن ممکن است به شکل‌گیری یا تعمیق تمایزات طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی بینجامد؛ به گونه‌ای که تسلط بر فناوری می‌تواند به ابزاری برای اعمال نفوذ یا برتری بر دیگران تبدیل شود. از این‌رو، درک معاصر از مفهوم فناوری نشان می‌دهد که این پدیده تأثیری عمیق و قابل توجه بر ابعاد مختلف زندگی انسان‌ها و بر نحوه تحقق و تضمین حقوق بنیادین آنان دارد (آری، ۲۰۲۰، ۵۹۲).

در چارچوب حقوق بشری، اهمیت فناوری زمانی برجسته‌تر می‌شود که آثار آن بر توزیع فرصت‌ها و دسترسی افراد به منابع قدرت مورد توجه قرار گیرد. در عصر دیجیتال، برخورداری از فناوری و توان بهره‌گیری مؤثر از آن، به یکی از مهم‌ترین شاخص‌های مشارکت اجتماعی و برخورداری از حقوق بنیادین تبدیل شده است. به همین دلیل، نابرابری فناورانه صرفاً به معنای تفاوت در دسترسی به ابزارهای دیجیتال نیست، بلکه می‌تواند به محرومیت از آموزش، اشتغال، مشارکت سیاسی، دسترسی به اطلاعات و حتی عدالت اجتماعی منجر شود. در چنین شرایطی، شکاف دیجیتال به یکی از

جلوه‌های نوین تبعیض ساختاری تبدیل می‌شود که آثار آن فراتر از حوزه فناوری، تمامی ابعاد زندگی انسانی را در بر می‌گیرد. از سوی دیگر، تمرکز دانش، داده و زیرساخت‌های فناورانه در دست دولت‌ها یا شرکت‌های بزرگ می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری اشکال جدیدی از سلطه و کنترل اجتماعی باشد. قدرت در عصر فناوری بیش از آنکه مبتنی بر ابزارهای فیزیکی باشد، بر مدیریت اطلاعات، هدایت افکار عمومی و کنترل جریان داده‌ها استوار است. از این‌رو، فناوری می‌تواند هم‌زمان واجد دو کارکرد متعارض باشد: از یک‌سو بستری برای توسعه آزادی، شفافیت و توانمندسازی انسان و از سوی دیگر ابزاری برای نظارت گسترده، محدودسازی حریم خصوصی و بازتولید نابرابری. همین دوگانگی، ضرورت مداخله حقوق بشر در تنظیم و هدایت فرایندهای فناورانه را آشکار می‌سازد.

۵-۱-۴. قوه قضاییه الکترونیک: پارادایمی

نوین در مدیریت قضایی

بحث تحول دیجیتال در بخش عمومی، امروزه بیش از هر زمان دیگری با مفاهیم حکمرانی خوب، حقوق شهروندی و تضمین‌های مردم‌سالارانه پیوند خورده است. در ادبیات نوین حقوق بشر، حکمرانی نه صرفاً به‌منزله سازوکار اداره دولت، بلکه به‌عنوان مجموعه‌ای از ترتیبات نهادی، قواعد حقوقی، نظام‌های نظارتی و سازوکارهای پاسخگویی تلقی می‌شود که چگونگی اعمال قدرت عمومی، تضمین شفافیت و مشارکت شهروندان در فرآیند تصمیم‌گیری را تعیین می‌کند. در عصر دیجیتال، «حکمرانی دیجیتال» نقشی بنیادین در تضمین

می‌نماید که این زیرساخت‌ها در راستای تقویت مشارکت عمومی، حمایت از حقوق شهروندی و تضمین عدالت دیجیتال طراحی و مدیریت شوند. سپس دموکراسی الکترونیک از این ظرفیت‌ها برای توسعه گفت‌وگوی عمومی، نظارت همگانی و تقویت پاسخگویی دولت بهره می‌گیرد (بلیاوا، ۲۰۲۲، ۶۷۸).

اسناد و رهنمودهای بین‌المللی نیز بر این دیدگاه تأکید دارند که حکمرانی دیجیتال حلقه اتصال دولت الکترونیک و دموکراسی الکترونیک در قالب الگویی منسجم از اداره عمومی در عصر فناوری است. در این چارچوب، دولت الکترونیک ظرفیت فنی را فراهم می‌آورد، دموکراسی الکترونیک ارزش‌ها و هنجارهای مشارکتی را تقویت می‌کند و حکمرانی به‌عنوان ستون فقرات نهادی، تضمین می‌نماید که این دو در جهت تقویت متقابل حقوق شهروندی، شفافیت و پاسخگویی حرکت کنند. بدین ترتیب، حکمرانی دیجیتال کارآمد، فرآیند دیجیتال‌سازی را از سطح ابزارهای صرف فناورانه فراتر برده و آن را به شیوه‌ای از دولت‌داری دموکراتیک و مبتنی بر حقوق بشر تبدیل می‌سازد (گارسیا، ۲۰۲۴، ۴۵).

تحولات ناشی از فناوری اطلاعات و ارتباطات، فرصت‌های تازه‌ای را برای بازاندیشی در شیوه‌های اداره امور عمومی، ارائه خدمات عمومی و تضمین دسترسی عادلانه شهروندان به خدمات دولتی فراهم ساخته است. در واقع، فناوری اطلاعات و ارتباطات موجب دگرگونی پارادایم سنتی دولت شده و مفاهیمی همچون دولت شبکه‌ای، حکمرانی مشارکتی و بازآفرینی ساختارهای اداری را در کانون توجه قرار داده است. توسعه‌ی تجارت الکترونیک و

بهره‌گیری مشروع، منصفانه و پاسخگو از فناوری‌های نوین ایفا می‌کند و زمینه را برای هم‌افزایی میان دولت الکترونیک و دموکراسی الکترونیک فراهم می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فناورانه در راستای اصولی چون برابری، شفافیت، مشارکت عمومی و حاکمیت قانون هدایت شود (گریگالاشویلی، ۲۰۲۳، ۲۵).

گذشته از این، دموکراسی الکترونیک نیز بدون اتکا به سازوکارهای حکمرانی، در معرض تقلیل به مشارکت نمادین و صوری قرار می‌گیرد. هرچند بسترهای دیجیتال امکان گردآوری دیدگاه‌ها، مطالبات و داده‌های شهروندان را فراهم می‌کنند، اما این نهادهای حکمرانی هستند که تعیین می‌کنند آیا این مشارکت‌ها در فرآیند سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری عمومی اثرگذاری واقعی خواهند داشت یا خیر. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از سازوکارهای مشارکت الکترونیک، فاقد تضمین‌های نهادی لازم برای تأثیرگذاری مؤثر بر تصمیمات عمومی هستند؛ ازاین‌رو، وجود سازوکارهایی همچون تعهد قانونی به پاسخگویی، نهادهای مستقل نظارتی، حق دسترسی آزاد به اطلاعات و قواعد داده‌باز، برای تبدیل مشارکت مجازی به کنش دموکراتیک واقعی ضروری است (شین، ۲۰۲۴، ۴۱).

در حقیقت، رابطه‌ی میان دولت الکترونیک و دموکراسی الکترونیک از رهگذر حکمرانی تحقق می‌یابد. دولت الکترونیک زیرساخت‌های فنی نظیر هویت دیجیتال، درگاه‌های داده‌باز و سامانه‌های قابل تعامل را فراهم می‌کند و حکمرانی تضمین

گسترش مدل‌های کسب‌وکار دیجیتال در بخش خصوصی، نهادهای عمومی را نیز به بازنگری در ساختارهای بروکراتیک و سلسله‌مراتبی واداشت و ضرورت حرکت به‌سوی الگوهای منعطف، شفاف و پاسخگو را برجسته ساخت (بلیاوا، ۲۰۲۲، ۶۷۸).

در این میان، قضایه الکترونیک را می‌توان جلوه‌ای از تحول بنیادین در سازوکارهای اداره عدالت دانست؛ تحولی که هدف آن ارتقای دسترسی همگانی به عدالت، تسریع رسیدگی‌ها، کاهش هزینه‌های دادرسی و تضمین شفافیت و کارآمدی قضایی است. دولت‌ها کوشیده‌اند با بهره‌گیری از الگوهای مدیریتی نوین و فناوری‌های دیجیتال، ساختارها، فرآیندها و ظرفیت‌های سازمانی دستگاه قضایی را بازطراحی کنند و منابع انسانی، اطلاعاتی، مالی و فناوری را در جهت ارائه خدمات قضایی مطلوب‌تر به شهروندان سامان دهند (گسن، ۱۴۰۱، ۴۵). از این‌رو، قضایه الکترونیک به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راهبردهای نوسازی نظام قضایی و تحقق عدالت کارآمد در قرن بیست‌ویکم مطرح گردیده است؛ راهبردی که ارتقای کیفیت خدمات، افزایش اثربخشی، تضمین دسترسی آسان‌تر شهروندان به عدالت و تقویت ارتباط میان جامعه و نهادهای قضایی را دنبال می‌کند.

۵-۱-۵. نیاز به قوه قضاییه به زمامدار

تفکیک قوا، در اندیشه‌ی حقوق اساسی نوین و اسناد بنیادین حقوق بشر، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تضمین‌های محدودسازی قدرت عمومی، صیانت از آزادی‌های اساسی و جلوگیری از خودکامگی شناخته می‌شود. این اصل، با توزیع متوازن اقتدار میان نهادهای تقنینی، اجرایی و قضایی، زمینه

تحقق حاکمیت قانون، پاسخگویی نهادهای عمومی و تضمین حقوق شهروندان را فراهم می‌آورد. در پرتو این اصل، تمرکز قدرت مهار شده و امکان نظارت متقابل و توازن نهادی میان قوا ایجاد می‌شود؛ امری که نقش بنیادینی در تحکیم ثبات سیاسی، تقویت رقابت سالم سیاسی و ارتقای مشروعیت دموکراتیک نظام حکمرانی ایفا می‌کند (گارسیا، ۲۰۲۴، ۴۵).

یکی از مهم‌ترین کارکردهای عملی تفکیک قوا، ایجاد سازوکارهای نظارت و کنترل متقابل است؛ به‌گونه‌ای که هر قوه بتواند در حدود صلاحیت‌های قانونی، عملکرد سایر قوا را مورد ارزیابی و نظارت قرار دهد. چنین ساختاری ضمن جلوگیری از انباشت و تمرکز قدرت، موجب افزایش مسئولیت‌پذیری دولت، شفافیت عملکرد نهادهای عمومی و حمایت مؤثرتر از حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان می‌شود. از منظر حقوق بشری، نظارت متقابل میان قوا تضمینی در برابر سوءاستفاده از قدرت و نقض حقوق افراد به‌شمار می‌آید (آری، ۲۰۲۰، ۵۹۲).

با وجود این مزایا، تحقق مؤثر اصل تفکیک قوا با چالش‌هایی نیز مواجه است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، حفظ هماهنگی و تعامل سازنده میان قوا و جلوگیری از بروز تنش‌ها و تعارضات سیاسی است. تحقق چنین امری مستلزم نهادینه‌سازی فرهنگ سیاسی مبتنی بر مدارا، گفت‌وگو، مسئولیت‌پذیری و احترام به اصول دموکراتیک است (والدرون، ۲۰۲۰، ۴۸).

در این چارچوب، مفهوم «قوه قضاییه» نیز در پرتو تحولات دولت مدرن و گسترش کارکردهای

اصل شفافیت، برابری در دسترسی به اطلاعات و ارتقای آگاهی حقوقی عمومی را تقویت می‌کند. افزون‌بر این، اتصال و یکپارچه‌سازی رجیسترهای ملی، از جمله رجیستر شرکت‌ها و رجیستر ورشکستگی، امکان تبادل سریع، دقیق و هماهنگ اطلاعات را در سطح ملی و فراملی فراهم ساخته است. چنین یکپارچگی‌ای نه‌تنها موجب افزایش کارآمدی نظام اداری و قضایی می‌شود، بلکه از منظر حقوق بشری، تضمین‌کننده دسترسی مؤثر شهروندان و کسب‌وکارها به اطلاعات عمومی، کاهش تبعیض در بهره‌مندی از خدمات حقوقی و تقویت شفافیت و پاسخگویی نهادهای عمومی نیز به‌شمار می‌آید. در نتیجه، این تحولات دیجیتال، فرآیند دسترسی و بررسی اطلاعات را برای شهروندان و فعالان اقتصادی در سراسر اتحادیه اروپا تسهیل کرده و زمینه تحقق حکمرانی قانون‌مدار و عدالت‌محور را در بستر فناوری‌های نوین فراهم می‌سازد (آری، ۲۰۲۰، ۵۹۲).

از منظر تحلیلی، گسترش پلتفرم‌های عدالت الکترونیکی را می‌توان بخشی از فرآیند «دموکراتیزه‌سازی دسترسی به عدالت» دانست؛ فرآیندی که در آن فناوری اطلاعات، فاصله میان شهروند و نهادهای حقوقی و قضایی را کاهش داده و امکان بهره‌مندی برابر از خدمات عمومی را تقویت می‌کند. در چارچوب اسناد حقوق بشری، حق دسترسی به اطلاعات و حق دسترسی مؤثر به عدالت، صرفاً ناظر بر وجود قواعد حقوقی نیست، بلکه مستلزم فراهم بودن ابزارهای عملی، سریع و غیرتبعیض‌آمیز برای استفاده از این حقوق است.

حکمرانی، دستخوش تحول شده است. در نگرش سنتی، بر این باور بودند که قوه مقننه یگانه مرجع وضع قواعد حقوقی است و وظیفه‌ی دستگاه‌های اجرایی و قضایی صرفاً اجرای قوانین مصوب می‌باشد؛ از این‌رو، تفکیک میان قوه مقننه و دستگاه اجرایی از نخستین جلوه‌های اصل تفکیک قوا تلقی می‌شد.

۵-۲. کارکردها و مؤلفه‌های حکمرانی الکترونیکی قضایی

۵-۲-۱. دسترسی به اطلاعات حقوقی

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تحول دیجیتال در نظام عدالت، تضمین حق دسترسی آزاد و برابر شهروندان به اطلاعات حقوقی و قضایی از طریق ایجاد بسترهای الکترونیکی یکپارچه است؛ حقی که در اسناد حقوق بشری به‌عنوان یکی از الزامات بنیادین دادرسی عادلانه، شفافیت حکمرانی و دسترسی مؤثر به عدالت مورد شناسایی قرار گرفته است. در همین راستا، ایجاد وبسایت‌های اختصاصی و اتصال سامانه‌های ملی به یکدیگر، گامی اساسی در جهت تحقق عدالت دیجیتال و کاهش موانع دسترسی عمومی به اطلاعات حقوقی به‌شمار می‌آید (سیلوا، ۲۰۲۰، ۱۳۸).

پورتال عدالت الکترونیکی، به‌عنوان یک مرجع متمرکز و فراگیر، امکان دسترسی عمومی به طیف گسترده‌ای از اطلاعات حقوقی و قضایی را فراهم می‌سازد؛ از قوانین و مقررات ملی و اروپایی گرفته تا پایگاه‌های اطلاعاتی مرتبط با وکلا، کارشناسان و مترجمان رسمی. این بستر دیجیتال، با تسهیل دسترسی شهروندان، فعالان اقتصادی و نهادهای عمومی به اطلاعات معتبر و به‌روز، زمینه تحقق

۵-۲-۲. تسهیل دسترسی به دادگاه‌ها و روش‌های حل اختلاف

بخش دیگری از تحولات عدالت الکترونیکی، بر تضمین دسترسی مؤثر و برابر شهروندان به دادگاه‌ها و سازوکارهای حل و فصل اختلافات در دعاوی فرامرزی متمرکز است؛ امری که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، به‌ویژه در چارچوب حق دسترسی به عدالت و دادرسی منصفانه، از جایگاهی بنیادین برخوردار است. در این راستا، استفاده از فرم‌های استاندارد و یکسان برای رویه‌های حقوقی مشترک، به همراه بهره‌گیری از فناوری اطلاعات و ارتباطات در فرآیندهای قضایی، زمینه تسهیل ارتباطات قضایی و کاهش موانع اداری و جغرافیایی را فراهم ساخته است (مک دونالد، ۲۰۲۲، ۴۵). افزون بر این، تحول دیجیتال در حوزه عدالت، امکان تبادل الکترونیکی اسناد، برگزاری جلسات دادرسی از راه دور، ارتباط برخط میان طرفین دعوا و همکاری سریع‌تر میان نهادهای قضایی را فراهم آورده و بدین‌ترتیب، دسترسی شهروندان و فعالان اقتصادی به فرآیندهای قضایی را تسریع و تسهیل کرده است. این اقدامات، به‌ویژه در دعاوی فرامرزی، موجب کاهش هزینه‌های دادرسی، کوتاه شدن زمان رسیدگی و افزایش کارآمدی نظام عدالت می‌شود و از منظر حقوق بشری، در راستای تضمین اصل برابری در دسترسی به خدمات قضایی و رفع تبعیض ناشی از فاصله‌های جغرافیایی یا محدودیت‌های مالی ارزیابی می‌گردد (سیلوا، ۲۰۲۰، ۱۳۸).

همچنین، توسعه پلتفرم‌های حل و فصل اختلافات برخط، امکان حل سریع، کم‌هزینه و غیرحضوری

اختلافات را، به‌ویژه در حوزه معاملات و تجارت الکترونیکی، برای شهروندان و کسب‌وکارها فراهم ساخته است. این سازوکارها، با کاهش وابستگی صرف به فرآیندهای سنتی قضایی، نه تنها دسترسی عمومی به عدالت را گسترش می‌دهند، بلکه از تراکم پرونده‌های قضایی کاسته و زمینه تحقق عدالت کارآمد و پاسخگو را نیز تقویت می‌کنند. در واقع، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین در حل و فصل اختلافات، جلوه‌ای از گذار نظام‌های حقوقی به سوی عدالت دیجیتال و مردم‌محور است که در آن، سرعت، شفافیت، دسترسی‌پذیری و حمایت از حقوق بنیادین اشخاص، در کانون سیاست‌گذاری قضایی قرار می‌گیرد (گریگالاشویلی، ۲۰۲۳، ۵۱).

از منظر تحلیلی، دیجیتالی شدن فرآیندهای دادرسی و توسعه سازوکارهای حل اختلاف برخط را می‌توان تلاشی در جهت تحقق «عدالت بدون مرز» دانست؛ مفهومی که در پرتو جهانی‌شدن روابط اقتصادی و اجتماعی، اهمیت فزاینده‌ای یافته است. در نظام حقوق بشر معاصر، حق دسترسی به دادگاه صالح و برخورداری از رسیدگی مؤثر، نباید به دلیل موانع جغرافیایی، هزینه‌های سنگین دادرسی یا پیچیدگی‌های اداری محدود شود. از این‌رو، فناوری‌های نوین با کاهش فاصله میان شهروندان و نهادهای قضایی، امکان بهره‌مندی گسترده‌تر از تضمین‌های دادرسی عادلانه را فراهم می‌سازند.

۵-۲-۳. تسریع و تضمین امنیت ارتباطات قضایی

دسته‌ی سوم از تحولات عدالت الکترونیکی، بر تسریع، هماهنگی و تضمین امنیت ارتباطات میان نهادهای قضایی در حوزه‌های مدنی، تجاری، اداری

در سطح فراملی شده و امکان رسیدگی سریع‌تر و دقیق‌تر به دعاوی را فراهم ساخته است. در نتیجه، فناوری‌های نوین ارتباطی، چشم‌انداز آینده عدالت در اتحادیه اروپا را به‌سوی نظامی کارآمدتر، شفاف‌تر، در دسترس‌تر و مبتنی‌بر حکمرانی قانون‌مدار سوق داده‌اند؛ نظامی که در آن حمایت از حقوق بنیادین اشخاص و تضمین امنیت اطلاعات قضایی، جایگاهی محوری یافته است (سیلوا، ۲۰۲۰، ۱۳۸).

از منظر تحلیلی، توسعه سامانه‌های ارتباطی امن در حوزه قضایی را می‌توان بخشی از گذار نظام‌های حقوقی از «عدالت سرزمینی» به «عدالت شبکه‌ای و فراملی» دانست؛ تحولی که در آن، مرزهای جغرافیایی دیگر مانعی جدی در مسیر همکاری‌های قضایی و اجرای حقوق افراد محسوب نمی‌شوند. در جهان معاصر که روابط اقتصادی، تجاری و انسانی ماهیتی فرامرزی یافته‌اند، کارآمدی نظام عدالت وابسته به توانایی نهادهای قضایی در تبادل سریع، مطمئن و هماهنگ اطلاعات است. از این‌رو، امنیت ارتباطات قضایی نه تنها یک ضرورت فنی، بلکه تضمینی بنیادین برای حمایت از حقوق بشر، حریم خصوصی، امنیت داده‌ها و اعتماد عمومی به نظام عدالت به شمار می‌آید.

۵-۲-۴. بهبود عملکرد قوه قضاییه

در نظام‌های حقوقی معاصر، اهمیت و گستره عملکرد قوه قضاییه تا بدان حد افزایش یافته است که این نهاد را می‌توان یکی از اساسی‌ترین ارکان حکمرانی عمومی و تضمین‌کننده اجرای عدالت، حاکمیت قانون و صیانت از حقوق بنیادین شهروندان دانست. در پرتو اسناد حقوق بشری،

و کیفری متمرکز است؛ امری که در چارچوب اسناد حقوق بشری و اصول دادرسی منصفانه، ارتباطی مستقیم با حق دسترسی مؤثر به عدالت، امنیت حقوقی و تضمین رسیدگی کارآمد دارد. در این راستا، بهره‌گیری از سامانه‌های تخصصی و بسترهای ارتباطی امن، نقش مهمی در ارتقای همکاری‌های قضایی و تسهیل تبادل اطلاعات میان مراجع قضایی ایفا می‌کند.

استفاده از سامانه‌هایی مانند «ای-کودکس» و «پورتال عدالت الکترونیکی اروپا» این امکان را برای مقامات قضایی فراهم ساخته است که اسناد، داده‌ها و اطلاعات قضایی را به‌صورت الکترونیکی، سریع و امن مبادله کنند. سامانه «ای-کودکس»، به‌عنوان یک زیرساخت امن تبادل داده، به دادگاه‌ها و نهادهای قضایی اجازه می‌دهد تا پرونده‌های حقوقی را در سطح فرامرزی ارسال و دریافت نمایند؛ اقدامی که افزون‌بر تسریع فرآیندهای قضایی، به حفظ امنیت، محرمانگی و یکپارچگی داده‌ها نیز کمک می‌کند. این سامانه‌ها در پرونده‌های مهمی همچون اجرای احکام اروپایی، احکام جلب فرامرزی و دعاوی ورشکستگی بین‌المللی، کاربرد گسترده‌ای یافته‌اند و بستر همکاری مؤثرتر میان نهادهای قضایی کشورهای مختلف را فراهم آورده‌اند (گریگالاشویلی، ۲۰۲۳، ۵۱).

از منظر حقوق بشری، این تحولات فناورانه را می‌توان گامی در جهت تضمین اصل دسترسی مؤثر به عدالت، کاهش اطاله دادرسی و حمایت از امنیت قضایی شهروندان دانست. دیجیتالی شدن ارتباطات قضایی، ضمن کاهش موانع اداری و زمانی، موجب افزایش شفافیت، هماهنگی و کارآمدی نظام عدالت

خدمات عمومی قضایی است (سیلوا، ۲۰۲۰، ۱۳۸). دوم، قضایه الکترونیک به عنوان یک رویکرد رویه‌ای، به استانداردسازی و بازطراحی فرآیندهای اداری و قضایی در چارچوب مدیریت عمومی نوین می‌پردازد (گریگالاشویلی، ۲۰۲۳، ۵۱).

از این‌رو، حکومت‌داری الکترونیکی مفهومی گسترده‌تر از صرف ارائه خدمات دیجیتال است و به ارزیابی تأثیر فناوری بر کیفیت حکمرانی، پاسخگویی دولت، مشارکت عمومی و تضمین حقوق شهروندی می‌پردازد. در نهایت، قضایه الکترونیک را می‌توان مجموعه‌ای از سازوکارها و مراحل سازمانی دانست که هدف آن تضمین ارائه موفق، شفاف و عادلانه خدمات الکترونیکی عمومی و تحقق دسترسی مؤثر شهروندان به عدالت است.

۵-۲-۵. تقویت شفافیت و پاسخ‌گویی

ارائه خدمات عمومی، در نظام‌های حکمرانی معاصر، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی کارآمدی دولت و میزان پایبندی آن به اصول حقوق بشر، حاکمیت قانون و کرامت انسانی به‌شمار می‌آید. کیفیت، سرعت و دسترسی‌پذیری خدمات عمومی، تأثیر مستقیمی بر نحوه تعامل شهروندان با نهادهای حاکمیتی و میزان اعتماد عمومی به دولت دارد. در این چارچوب، توسعه دولت الکترونیک و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین در فرآیندهای اداری و قضایی، به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحقق حکمرانی مطلوب و تضمین دسترسی برابر شهروندان به خدمات عمومی مطرح شده است. کوتاه شدن زمان ارائه خدمات عمومی، نه تنها کارآمدی سازمان‌های دولتی را افزایش می‌دهد، بلکه به ارتقاء مشارکت شهروندان در فرآیندهای حکمرانی دیجیتال و

دستگاه قضایی صرفاً نهادی برای حل و فصل اختلافات نیست، بلکه بخشی بنیادین از ساختار تضمین حقوق و آزادی‌های عمومی به‌شمار می‌آید که مشروعیت و کارآمدی آن تأثیر مستقیمی بر اعتماد عمومی، امنیت قضایی و ثبات اجتماعی دارد. از این‌رو، ساختار، شیوه عملکرد و میزان شفافیت نهادهای قضایی، از مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی حکمرانی مطلوب و عدالت‌محور تلقی می‌شود (مک دونالد، ۲۰۲۲، ۴۵).

با این حال، گسترش ساختارهای بوروکراتیک و پیچیدگی روزافزون فرآیندهای اداری در نهادهای دولتی و قضایی، زمینه‌ی بروز فساد اداری و سوءاستفاده از قدرت را فراهم می‌سازد. فقدان نظام‌های مؤثر نظارت داخلی و بیرونی می‌تواند موجب شود برخی کارکنان و مقامات اداری از اختیارات خود در جهت تبعیض، پارتی‌بازی، اخذ رشوه، ایجاد تأخیر در ارائه خدمات یا اعمال سلیقه‌های غیرقانونی استفاده کنند. همچنین تعدد و پیچیدگی فرآیندهای اداری، شهروندان را ناگزیر می‌سازد برای تسریع در امور یا دستیابی به حقوق قانونی خود، به شیوه‌های غیررسمی و بعضاً فسادآلود متوسل شوند (اسکندری، ۱۴۰۲، ۶۳). در همین چارچوب، مفهوم «قوه قضایه الکترونیک» به عنوان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تحول دیجیتال در حکمرانی عمومی، در ادبیات حقوقی و مدیریتی معاصر مطرح شده است. تحلیل این مفهوم نشان می‌دهد که قضایه الکترونیک را باید در دو بُعد متمایز اما مرتبط مورد بررسی قرار داد. نخست، قضایه الکترونیک به مثابه یک رویکرد نهادی، ناظر بر تحول در ساختارها، خدمات و شیوه‌های ارائه

بر حقوق بشر به شمار می‌رود. هرچه نظام حکمرانی از شفافیت، پاسخگویی و مشارکت عمومی بیشتری برخوردار باشد، امکان اتخاذ سیاست‌های عمومی عادلانه‌تر، تخصیص کارآمدتر منابع و تحقق توسعه پایدار افزایش می‌یابد. تجربه نظام‌های دموکراتیک نشان می‌دهد که حکومت‌های مبتنی بر شفافیت و پاسخگویی، ظرفیت بیشتری برای مقابله با فقر، کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اجرای مؤثر سیاست‌های عمومی دارند.

۵-۲-۶. تقویت مشارکت

در اندیشه حقوق بشری و الگوهای نوین حکمرانی، انسان هم هدف توسعه و هم مهم‌ترین ابزار تحقق آن تلقی می‌شود. با این حال، در هر جامعه‌ای توزیع قدرت، منابع و فرصت‌ها یکسان نیست و همین نابرابری‌ها سبب می‌شود که برخی گروه‌های اجتماعی از امکان بیشتری برای تأثیرگذاری بر فرآیندهای تصمیم‌گیری عمومی برخوردار باشند. در بسیاری از جوامع، مطالبات و ترجیحات گروه‌های برخوردار و صاحبان نفوذ، بیش از سایر اقشار در سیاست‌گذاری‌های عمومی و اولویت‌های حکومت بازتاب می‌یابد، درحالی‌که گروه‌های فقیر، حاشیه‌نشین و کم‌برخوردار، غالباً از دسترسی مؤثر به سازوکارهای قدرت و بیان مطالبات خویش محروم می‌مانند و صدای آنان کمتر در فرآیندهای حکمرانی شنیده می‌شود (عظیمی، ۱۳۷۵، ۴۵). در نتیجه، این گروه‌ها سهم کمتری از خدمات عمومی، فرصت‌های توسعه و حمایت‌های اجتماعی دریافت می‌کنند و همین امر می‌تواند به تعمیق نابرابری‌های اجتماعی و تضعیف عدالت اجتماعی بینجامد.

تقویت احساس عدالت و برابری در بهره‌مندی از خدمات عمومی نیز منجر می‌شود (لازور، ۲۰۲۴، ۲۶۴).

در پرتو مفاهیم حقوق بشری، استقرار حکمرانی الکترونیک در نهادهای عمومی و قضایی، گامی مؤثر در جهت افزایش شفافیت، پاسخگویی و ارتقاء کیفیت خدمات عمومی محسوب می‌شود. کاهش بروکراسی، تسریع در رسیدگی به درخواست‌ها، بهینه‌سازی فرآیندهای اداری و تسهیل دسترسی شهروندان به خدمات، از مهم‌ترین اهداف این تحول دیجیتال به‌شمار می‌رود. استفاده از فناوری‌های دیجیتال و اتوماسیون اداری، ضمن افزایش سرعت و دقت در ارائه خدمات، امکان ایجاد نظام مدیریتی شفاف‌تر، قابل پیش‌بینی‌تر و قابل فهم‌تر را فراهم می‌سازد؛ امری که با اصول حکمرانی خوب و حق شهروندان بر دسترسی مؤثر به خدمات عمومی ارتباطی مستقیم دارد (موهرمن، ۲۰۲۵، ۳۹۵).

بروکراسی سنتی که غالباً با کندی، پیچیدگی و عدم انعطاف‌پذیری همراه است، در بسیاری موارد می‌تواند زمینه‌ساز نارضایتی عمومی، فساد اداری و تبعیض در دسترسی به خدمات شود. در مقابل، دیجیتالی شدن فرآیندها این امکان را فراهم می‌کند که جریان‌های کاغذی و تشریفات پیچیده اداری کاهش یابد، مداخلات غیرضروری انسانی در تصمیم‌گیری‌ها محدود شود و خدمات عمومی با سرعت، دقت و عدالت بیشتری ارائه گردد (مک دونالد، ۲۰۲۲، ۴۵).

از سوی دیگر، مشارکت مؤثر شهروندان در فرآیندهای حکمرانی و پاسخگویی نهادهای عمومی، از مهم‌ترین الزامات دولت‌های مردم‌سالار و مبتنی

(ریلینگ، ۲۰۲۲، ۳۴۵). از منظر حقوق بشری، تمرکززدایی با تقویت حق مشارکت در اداره‌ی امور عمومی و نزدیک‌تر کردن ساختار قدرت به مردم، می‌تواند نقش مهمی در تحقق عدالت اجتماعی و توزیع متوازن فرصت‌ها ایفا کند.

هدف اصلی تمرکززدایی، نزدیک‌تر ساختن دولت به شهروندان و ارتقای کارآمدی، پاسخگویی و انعطاف‌پذیری خدمات عمومی در قبال نیازهای واقعی جوامع محلی است. تجربه‌های عملی نشان می‌دهد که واگذاری اختیارات به نهادهای محلی، در بسیاری موارد موجب افزایش اثربخشی خدمات عمومی، تقویت شفافیت و توسعه مشارکت اجتماعی شده است. با این حال، تمرکززدایی همواره پیامدهای مثبت مطلق به همراه ندارد و در صورت نبود زیرساخت‌های حقوقی و نظارتی مناسب، می‌تواند به گسترش نابرابری‌های منطقه‌ای، ضعف هماهنگی در سیاست‌ها و حتی افزایش فساد در سطوح محلی منجر شود (ابراهیم، ۲۰۲۴، ۱۲۷). افزون‌بر این، ورود سازمان‌های غیردولتی، بخش خصوصی و شهروندان به عرصه‌ی اداره امور عمومی، بخشی از فرآیند توزیع قدرت و گذار از تمرکزگرایی سنتی به حکمرانی مشارکتی است. هنگامی که تصمیم‌گیری‌ها صرفاً در یک مرکز قدرت متمرکز صورت گیرد، همواره این خطر وجود دارد که سیاست‌ها و تصمیمات عمومی بیش از آنکه منعکس‌کننده منافع عمومی باشند، در خدمت گروه‌های خاص و ذی‌نفوذ قرار گیرند. حتی دولت‌هایی که با حسن نیت اداره می‌شوند، در صورت تمرکز شدید قدرت، غالباً از درک دقیق نیازهای متنوع اجتماعی و پاسخگویی مؤثر به آنها

بر این اساس، دولتی که در فرآیند سیاست‌گذاری و اجرای برنامه‌های عمومی، نیازها و مطالبات بخش‌های گسترده جامعه را نادیده بگیرد، نمی‌تواند واجد شاخص‌های حکمرانی مطلوب و مردم‌مدار تلقی شود. حتی اگر چنین دولتی در ظاهر دارای اراده‌ی سیاسی برای رفع نیازهای عمومی باشد تا زمانی که شناخت دقیقی از خواسته‌ها و مشکلات واقعی شهروندان نداشته باشد، قادر نخواهد بود پاسخگوی مؤثر و عادلانه نیازهای اجتماعی باشد. از این‌رو، نهادهای عمومی و حاکمیتی که در پی بازسازی اعتماد اجتماعی و تقویت سرمایه اجتماعی هستند، ناگزیرند تقویت ارتباط میان دولت و مردم را در مرکز سیاست‌های خود قرار دهند. این امر مستلزم گشودن مسیرهای مشارکت عمومی، فراهم‌سازی امکان ابراز نظر برای شهروندان، نهادهای مستقل، بخش خصوصی، سازمان‌های مردم‌نهاد و سایر گروه‌های جامعه مدنی در فرآیند سیاست‌گذاری و نظارت بر اجرای تصمیمات عمومی است (وینر، ۱۳۹۵، ۷۷).

در همین چارچوب، تمرکززدایی یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحقق مشارکت عمومی، توزیع عادلانه قدرت و تقویت حکمرانی محلی شناخته می‌شود. تمرکززدایی، با انتقال بخشی از اختیارات و منابع از دولت مرکزی به نهادهای محلی، زمینه کاهش انحصار قدرت، گسترش کثرت‌گرایی، تقویت مشارکت شهروندان و توجه بیشتر به نیازهای بومی را فراهم می‌سازد. این فرآیند می‌تواند به کاهش اعمال اقتدار یک‌جانبه، توسعه مشارکت سیاسی و اداری، تسهیل آموزش زبان مادری و افزایش حضور مؤثر شهروندان در مدیریت امور محلی منجر شود

اداری تبدیل شده است. تحقق این اهداف، مستلزم تحلیل مستمر فرآیندها، بازنگری در روش‌های انجام کار و طراحی سازوکارهایی است که بتوانند کارآمدی، سرعت و شفافیت خدمات عمومی را ارتقا دهند (اونتانو، ۲۰۲۴، ۸۹).

پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات و ظهور ابزارهای نوین ارتباطی و اطلاع‌رسانی، شیوه‌های سنتی ارائه خدمات عمومی را دگرگون ساخته و امکان ارائه خدمات سریع‌تر، دقیق‌تر و کم‌هزینه‌تر را فراهم آورده است. این تحولات فناورانه، نه تنها موجب کاهش زمان و هزینه انجام امور شده‌اند، بلکه کیفیت خدمات عمومی و میزان دسترسی شهروندان به آنها را نیز بهبود بخشیده‌اند. امکانات گسترده فناوری‌های نوین به اندازه‌ای است که استفاده از آنها در نظام‌های اداری و حکمرانی، به سرعت در حال گسترش بوده و پیش‌بینی می‌شود در آینده نزدیک، بخش عمده‌ای از خدمات عمومی و اداری در بسیاری از کشورها از طریق سامانه‌های دیجیتال و الکترونیکی ارائه شود (عباسی، ۱۳۹۹، ۵۶).

با این حال، بسیاری از نظام‌های اداری سنتی همچنان با مشکلاتی نظیر پیچیدگی فرآیندها، ابهام در رویه‌ها، عدم شفافیت در عملکردها، تعدد قوانین و مقررات ناکارآمد و حاکمیت سلیقه‌های فردی در اجرای امور مواجه‌اند. چنین وضعیتی می‌تواند زمینه‌ساز کاهش اعتماد عمومی، بروز فساد اداری، تبعیض در ارائه خدمات و تضعیف اصل پاسخگویی شود. از این‌رو، اصلاح فرآیندها، تدوین رویه‌های شفاف، استانداردسازی عملکردها، اتوماسیون فعالیت‌ها و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، به

ناتوان خواهند بود. از این‌رو، یکی از ارکان اساسی حکمرانی مطلوب، مشارکت دادن تمامی شهروندان - و نه صرفاً اکثریت سیاسی حاکم - در فرآیند تصمیم‌سازی، سیاست‌گذاری، اجرا و نظارت بر اجرای سیاست‌های عمومی است (رخشانی، ۱۳۹۹، ۸۵).

در همین راستا، اصلاحات ساختاری در حوزه‌های مختلف حکمرانی، می‌تواند به بهبود کیفیت اداره عمومی و تقویت حقوق شهروندی کمک کند (عظیمی، ۱۳۷۵، ۸۵). خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی، در صورتی که در چارچوب اصول عدالت اجتماعی و نظارت عمومی انجام شوند، می‌توانند از پیچیدگی‌های غیرضروری اداری بکاهند و زمینه‌ی رقابت و کارآمدی بیشتر را فراهم سازند.

۵-۲-۷. اصلاح فرآیندها، روش‌های انجام کار و توسعه فناوری اداری

موضوع نوسازی و تحول در نظام اداری، متناسب با تحولات فناورانه و در راستای پاسخگویی به مطالبات روزافزون شهروندان، از مهم‌ترین دغدغه‌های دولت‌های معاصر به شمار می‌آید. در پرتو مفاهیم حقوق بشری و الگوهای حکمرانی مطلوب، نظام اداری کارآمد باید بتواند خدمات عمومی را به گونه‌ای ارائه کند که اصولی همچون شفافیت، پاسخگویی، عدالت اداری، دسترسی برابر و کرامت انسانی تضمین شود. از این‌رو، بهره‌گیری از رویکردهای نوین مدیریتی فرآیندمحور و شهروندمدار، نظیر استقرار نظام‌های مدیریت کیفیت، مهندسی مجدد فرآیندها، توسعه فناوری اطلاعات اداری و حرکت به سوی دولت الکترونیک، به یکی از مهم‌ترین راهبردهای اصلاح ساختارهای

ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در مسیر تحقق عدالت اداری و حکمرانی قانون‌مدار تبدیل شده است (تفرشی، ۱۴۰۰، ۳۴).

در همین راستا، طی سال‌های اخیر، سازوکارها و برنامه‌های متعددی از سوی نهادهای قانون‌گذار و اجرایی برای استقرار نظام‌های اداری مدرن، هوشمند و کارآمد طراحی و اجرا شده است. اصلاح فرآیندهای اداری، توسعه فناوری‌های اطلاعاتی و مکانیزه‌سازی خدمات عمومی، از مهم‌ترین محورهای این تحولات به شمار می‌آیند. در جهان امروز که فناوری اطلاعات و ارتباطات به یکی از ارکان اصلی حکمرانی تبدیل شده است، استفاده از فناوری‌های نوین در اداره امور عمومی و نظام اداری، ضرورتی انکارناپذیر برای تحقق دولت شفاف، پاسخگو، کارآمد و مردم‌مدار محسوب می‌شود. تحقق «حکمرانی مطلوب» و دستیابی به اهدافی همچون توسعه پایدار، عدالت اجتماعی و ارائه خدمات عمومی باکیفیت، بدون بهره‌گیری از ابزارهای نوین فناوری امکان‌پذیر نخواهد بود. از این‌رو، افزون بر تربیت نیروی انسانی متخصص، متعهد و توانمند، ایجاد زیرساخت‌های فنی، حقوقی و سازمانی لازم برای توسعه نظام‌های الکترونیکی نیز ضروری است تا فرآیندهای اداری به‌تدریج با دقت، سرعت و کیفیت بیشتر و با کمترین مداخله سلیقه‌ای انجام شوند (تفرشی، ۱۴۰۰، ۳۵).

در کنار توسعه‌ی فناوری و اصلاح ساختارها، عامل انسانی همچنان یکی از مهم‌ترین ارکان تحقق نظام اداری کارآمد و عدالت‌محور به شمار می‌آید. صرف برخورداری کارکنان اداری از دانش و تخصص فنی کافی، برای تحقق حکمرانی مطلوب کفایت

نمی‌کند؛ بلکه ضروری است که مدیران و کارکنان دستگاه‌های اجرایی، ارزش‌ها و اصول بنیادین نظام اداری قانون‌مدار را نیز درونی کرده و در عمل به آن پایبند باشند (عباسی، ۱۳۹۹، ۵۹). رعایت اصولی همچون نظم اداری، مسئولیت‌پذیری، بی‌طرفی، سلامت اداری و احترام به حقوق شهروندان، از مهم‌ترین شاخص‌های یک نظام اداری توانمند و پاسخگو محسوب می‌شود.

باید دقت نمود که در کنار مزایای گسترده بهره‌گیری از فناوری‌های دیجیتال در نظام قضایی، یکی از مخاطرات نوظهور حکمرانی الکترونیک، شکل‌گیری پدیده‌ای است که در ادبیات نوین از آن با عنوان «استبداد الگوریتمی» یاد می‌شود. مقصود از استبداد الگوریتمی، وضعیتی است که در آن الگوریتم‌ها و سامانه‌های هوشمند، به دلیل عدم شفافیت، سوگیری‌های داده‌محور یا فقدان نظارت انسانی مؤثر، به‌تدریج جایگزین قضاوت مستقل و پاسخگو شده و تصمیمات قضایی را بدون امکان ارزیابی، اعتراض یا کنترل مؤثر تحت تأثیر قرار می‌دهند. در چنین شرایطی، فناوری از یک ابزار تسهیل‌کننده‌ی عدالت به سازوکاری برای تمرکز قدرت تصمیم‌گیری و کاهش پاسخگویی نهادی تبدیل می‌شود. پیامدهای این وضعیت می‌تواند در قالب نقض اصل برابری، تضعیف حق دادرسی عادلانه، محدود شدن حق دسترسی مؤثر به عدالت، نقض حریم خصوصی و کاهش اعتماد عمومی به نظام قضایی بروز یابد. از این‌رو، استقرار حکمرانی الکترونیک قضایی باید همواره با تضمین شفافیت الگوریتم‌ها، امکان نظارت انسانی، قابلیت پاسخگویی، حق اعتراض به تصمیمات مبتنی بر

از سوی دیگر استدلال شد که الگوی سنتی بوروکراسی در اداره عدالت، به دلیل ویژگی‌هایی همچون انعطاف‌ناپذیری، تشریفات اداری پیچیده و سلسله‌مراتب سخت، پاسخگوی اقتضائات حکمرانی دیجیتال نیست و در برخی موارد با الزامات حقوق بشری در تعارض قرار می‌گیرد. بنابراین گذار به حکمرانی دیجیتال مستلزم بازتعریف بنیادین در نسبت میان دولت، شهروند و نهاد عدالت است؛ بازتعریفی که بدون تغییر در نقش‌ها و روابط نهادی میان قاضی، وکیل و شهروند امکان‌پذیر نخواهد بود. در ادامه روشن شد که مؤلفه‌های عملیاتی حکمرانی الکترونیک قضایی، زمانی قابلیت ارزیابی و تحقق واقعی خواهند داشت که در کنار ابعاد فنی، واجد ابعاد نهادی و هنجاری نیز باشند. به‌عنوان نمونه، دسترسی به اطلاعات حقوقی بدون تضمین امنیت داده‌ها می‌تواند به نقض حریم خصوصی منجر شود، یا تسهیل دسترسی به دادگاه‌ها بدون رفع شکاف دیجیتال، خود به‌نوعی بازتولید نابرابری در دسترسی به عدالت خواهد انجامید. همچنین شفافیت و مشارکت نیز تنها در صورت وجود سازوکارهای مؤثر نظارتی و اثرگذاری واقعی بر تصمیم‌گیری‌ها معنا پیدا می‌کنند.

در نهایت تحلیل نمودیم شد تحقق عدالت دیجیتال صرفاً از مسیر توسعه زیرساخت‌های فناورانه ممکن نیست، بلکه نیازمند استقرار هم‌زمان اصول شفافیت، عدم تبعیض، فراگیری و حاکمیت قانون است. در غیر این صورت، نه‌تنها عدالت دیجیتال محقق نخواهد شد، بلکه احتمال بازتولید اشکال پیچیده‌تر و پنهان‌تری از نابرابری‌های ساختاری در قالب‌های فناورانه جدید وجود خواهد داشت.

هوش مصنوعی و رعایت اصول بنیادین حقوق بشر همراه باشد تا تحول دیجیتال در خدمت تحقق عدالت قرار گیرد، نه آنکه خود به منشأ شکل‌گیری گونه‌ای نوین از اقتدارگرایی فناورانه تبدیل شود.

۶. نتیجه

این پژوهش نشان داد که عبور از نگاه صرفاً ابزاری و فناورانه به قضاییه الکترونیک، امکان صورت‌بندی یک چارچوب نظری-هنجاری مبتنی بر حقوق بشر را فراهم می‌سازد؛ چارچوبی که در آن تحول دیجیتال در قوه قضاییه نه یک امر صرفاً فنی، بلکه پدیده‌ای ذاتاً حقوقی و سیاسی تلقی می‌شود. در این راستا روشن شد که هفت مؤلفه حکمرانی الکترونیک قضایی، زمانی واجد کارآمدی هنجاری خواهند بود که در پیوندی ساختاری با اصول بنیادین حقوق بشری همچون منع تبعیض، حریم خصوصی، شفافیت، مشارکت عمومی و حق دسترسی مؤثر به عدالت قرار گیرند، نه آنکه به‌صورت جزئی و منفصل فهم شوند.

همچنین بیان نمودیم که شکل‌گیری پدیده‌ای به نام «استبداد الگوریتمی» می‌تواند یکی از مهم‌ترین مخاطرات حکمرانی قضایی در عصر دیجیتال باشد؛ به‌گونه‌ای که توسعه فناوری‌های قضایی، در غیاب سازوکارهای پاسخگویی، نظارت دموکراتیک و تضمین‌های حقوق بشری، به‌جای تقویت عدالت، زمینه‌ساز بازتولید نابرابری، تعمیق شکاف اجتماعی و نقض حقوق بنیادین شود. در این چارچوب روشن شد که فناوری، بدون مهار نهادی، ظرفیت تبدیل شدن به ابزار تمرکز قدرت و تضعیف گروه‌های آسیب‌پذیر را داراست.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

منابع فارسی

- اسکندری، مرجان، چارچوب حقوقی و ساختاری خصوصی‌سازی در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۴۰۲.
- تفرشی، مرتضی، نظم‌داری در ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات یساولی، ۱۴۰۰.
- رخشانی، محمدتقی، تکاپو برای دموکراسی، تهران، نشر تفتان، ۱۳۹۹.
- عاملی، سعیدرضا، «جهانی شدن: مفاهیم و نظریه‌ها»، نشریه/رغنون، دوره دهم، شماره بیست و چهارم، ۱۳۸۳.
- عباسی، عبادالله، کالبدشکافی قدرت؛ مطالعه تطبیقی جایگاه رئیس‌جمهور در پیکره حاکمیت کشورهای ایران، فرانسه و آمریکا، شیراز، پردیسان، ۱۳۹۹.
- عظیمی، فخرالدین، «دموکراسی، جامعه مدنی و تمدن مدرن»، نشریه نگاه نو، شماره سی‌ام، ۱۳۷۵.

- گسن، رمون، جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی (نظریه عمومی تزویر)، ترجمه شهرام ابراهیمی، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ۱۴۰۱.

- ملک‌محمدی‌نوری، حمیدرضا و هادی‌زاده، مجید، «بازمهندسی دولت در قالب دولت الکترونیک»، مجله حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره شصت‌وپنجم، ۱۳۸۳.

- وینر، فیلیپ، فرهنگ اندیشه‌های سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، چاپ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۹۵.

منابع لاتین

- Ari, M & Rahman, M, *Technology: Technological Advances and Changes in Human Lifestyles in a Socio-Cultural Perspective*, Proceeding International Conference on Science and Engineering, 2020.
- Belyaeva, V; Lukashina, E & Tezina, E, Max Weber's Concept of Bureaucracy in the Sociological Theory of Organization, 2022.
- Garcia-Río, E. & Baena-Luna, P., "Epistemology of e-democracy and e-governance through scientific mapping", *Tourism & Management Studies*, Vol. 20 2024.
- Grigalashvili, V., "E-government and E-governance: Various or Multifarious Concepts", *International Journal of Scientific and Management Research*, Vol. 5, No. 1, 2022.
- Grigalashvili, V, "Digital Government and Digital Governance: Grand Concept", *International Journal of*

- Silva, M; Correia, S; Machado, P; Oliveira, V, "Adoption of Information Technology in Public Administration: A Focus on the Organizational Factors of a Brazilian Federal University", *Teoria e Prática em Administração*, Vol. 10, No. 2, 2020.
- Waldron, J., "Separation of Powers in Thought and Practice?", *Revista de Direito Administrativo*, Vol. 279, No. 3, 2020.
- Zufelde, S & Farzullayev, A, *Organisational Theories of the 20th Century and Max Weber Theory of Bureaucracy*, 2025.
- Scientific and Management Research*, Vol. 6, 2023.
- Ibrahim, A. H. H, "Decentralization and its Impact on Improving Public Services", *International Journal of Social Sciences*, Vol. 7, No. 2, 2024.
- Lazor, O; Lazor, O; Yunky, I; Zubar, I; Dzeveliuk, M & Dzeveliuk, A, "The Impact of E-Governance on Shortening the Public Service Delivery Terms", *Telos: Revista de Estudios Interdisciplinarios en Ciencias Sociales*, Vol. 26, No. 3, 2024.
- McDonald, B. D; Hall, J. L; O'Flynn, J & van Thiel, S, "The Future of Public Administration Research: An Editor's Perspective", *Public Administration*, Vol. 100, No. 1, 2022.
- Muharman, Dedy, "The Evolution of Cyber Law: Protecting Privacy and Security in the Digital Age", *Journal of Information Systems Engineering and Management*, Vol. 10, No. 51, 2025.
- Onțanu, E. A, *E-Justice Governance in the EU*, in D. R. Troitiño (ed.), *eGovernance in the European Union: Strategies, Tools, and Implementation*, Publisher: Springer Cham, 2024.
- Reiling, D & Contini, Francesco, "E-Justice Platforms: Challenges for Judicial Governance", *International Journal for Court Administration*, Vol. 13, No. 1, 2022.
- Shin, B.; Floch, J.; Rask, M.; Bæck, P.; Edgar, C.; Berditchevskaia, A.; Measure, P.; Branlat, M., "A Systematic Analysis of Digital Tools for Citizen Participation", *Government Information Quarterly*, Vol. 41, No. 3, 2024.